



گزارشی از ایستگاه صلواتی که توسط دانشجویان و با حمایت تعدادی از استادان دانشگاه فردوسی اداره می شود

ایستگاه دانشجویی

بناء زاده - شروع ماه مهر با پوی محرم همراه شده و شهر با پرچم های سرخ و سیاهی که در باد پاییزی تاب می خورد، حال و هوای ایام عزرا را به خود گرفته است. به رسم سال های گذشته ایستگاه های صلواتی در نقاط مختلف برپا شده است. نبش امامت دو، ایستگاه صلواتی باران رحمت از شب اول محرم کار خود را آغاز کرده است. تفاوت این ایستگاه با ایستگاه های دیگر این است که آن را تعدادی از دانشجویان و با حمایت جمعی از استادان دانشگاه فردوسی سرپا کرده و می گردانند. وارد می شوم، سماور های بزرگ کنار هم گذاشته شده است و بساط چای به راه است.

وقتی استادان و خانواده ها می آیند و بچه ها را می بینند که هدف شان یک کار خیر خواهانه است، آنها هم همکاری می کنند و این زنجیره ادامه پیدا می کند و باعث فرهنگ سازی می شود

ایستگاهی با فعالیت های فرهنگی

رضا ایزدجو، دانشجوی دندان پزشکی دانشگاه فردوسی است و یکی از اعضای اصلی در برپایی ایستگاه صلواتی. در جوابیم که از چون و چرایی برپایی خیمه می پرسیم می گوید: وقتی پای دل وسط می آید کاری نمی شود کرد. امسال، دومین سالی است که این خیمه برپا می شود و برپایی آن در راستای فعالیت های مان در خیریه باران رحمت است. او ادامه می دهد: سال گذشته تصمیم گرفتیم خیمه ای را برای کمک به خیریه برپا کنیم و در آن صندوقی گذاشتیم که تمام کمک های مالی را پس از جمع آوری صرف خانواده های بی بضاعت کنیم. با توجه به استقبال که شد و حس خوبی که بیشتر بچه ها داشتند امسال هم تصمیم گرفتیم این کار را انجام دهیم. ایزدجو هدف از برپایی ایستگاه را این طور بیان می کند: در ابتدا از بین نرفتن فرهنگ عاشورایی و بعد هم ادامه فعالیت های گسترده ای که در طی سال برای خیریه باران رحمت با همکاری دانشجویان و استادان دانشکده پزشکی داشتیم. او در مورد همکاری استادان در برپایی این ایستگاه می گوید: کمک مالی استادان یکی

می آیند، برای همین الان کمی سرمان شلوغ است. خودش را این طور معرفی می کند: مهرداد آرام بنی نیا هستم دانشجوی ارشد کامپیوتر دانشگاه فردوسی. او ادامه می دهد: سال پیش هم در برگزاری خیمه همکاری داشتیم و چون به نظرم اتفاق خوبی بود، امسال هم تصمیم گرفتم همکاری کنم و با اینکه سال تحصیلی هم شروع شده است ولی همین که کلاس تمام می شود، بلافاصله خودم را به خیمه می رسانم. این ایستگاه هر روز از ۱۰ صبح تا یک بامداد فعالیت می کند. این دانشجوی خاطرنشان می کند: وقتی استادان و خانواده ها می آیند و بچه ها را می بینند که هدف شان یک کار خیر خواهانه است، آنها هم همکاری می کنند و این زنجیره ادامه پیدا می کند و باعث فرهنگ سازی می شود.

این انتظار هر ساله را دوست دارم

بنی نیادر ادامه می گوید: اگر برپایی چنین ایستگاه هایی هدفمند باشد و فقط صرف پخش چای نباشد خیلی بهتر است. مادر اینجاست معرفی خانواده های ایثار را برای افرادی که حضور پیدا می کنند داریم و همچنین صندوقی قرار دادیم

برای جمع آوری کمک های مردمی. او خاطرنشان می کند: اصل موضوع عاشورا را نباید فراموش کنیم، کمک و از خودگذشتگی اصل عاشورا است و ما نباید این را فراموش کنیم. آخرین حرفش این است: یک سال که می گذرد دلم برای عاشورا و حال و هوایش تنگ می شود و من این انتظار هر ساله را دوست دارم.

حتی اگر کرکره مغازه پایین باشد

علی سینی چای زعفرانی را روی پیشخوان می گذارد، دست های کوچک و بزرگ استان های چای را بر می دارند و سینی اش خالی می شود. سرعش می روم. خودش را کامل معرفی نمی کند. می گوید: از کسبه بلوار امامت هستیم. من به همراه دوستانم معمولاً زمان هایی که بچه ها دانشگاه هستند به خیمه می آییم. او حس و حال ایستگاه را دوست دارد و در این مورد اظهار می کند: همین که به عشق و یاد امام حسین (ع) سینی چای را جلوی عابران می گیرم و کمک به بچه های ایستگاه می کنم برایم ارزشمند است، حتی اگر کرکره مغازه باشد. چند ساعتی پایین باشد.